



تقابل دو اردوگاه طبقاتی در نبرد آترناتیوها!

هر پدیده سیاسی بالطبع واقعیت وجودی اش بر بستری عینی بروز یافته و از آنجا که امری مشخص و متعین است با مجموعه روابط اقتصادی-اجتماعی حاکم در ارتباطی متقابل بسر میبرد و دقیقاً بر بسترمین ارتباط دیالکتیکی است که نه فقط موجودیت عینی خویش را باز تولید می نماید بلکه حیات تاریخی منافع درگیر طبقاتی را در عرصه مبارزات سیاسی-اجتماعی منعکس نموده و بدین لحاظ هستی تاریخی موجودیت خویش را در منازعات آشکار طبقاتی که در شرایط عینی مشخصی بروز میابند بیان داشته و هستی مادی و نظری خویش را در پروسه تکوین انکشاف مبارزه طبقاتی گسترش بخشیده و همچنین تبیین آشکاری از چگونگی موجودیت و تحولات لاجرم و ناگزیر هستی عینی خود را در عرصه برآمدهای سیاسی-اجتماعی پدیدار میسازد.

نگ و نفرت بر ارتجاع حاکم!



(عکس درج شده از سایت کانون زندانیان سیاسی است)

تنها با تبدیل بهار فقر به بهار سوسیالیسم انقلابی است که بهار زحمتکشان فرامیرسد!

کارگران جهان متحد شوید!

بافروخته گشتن شعله اعتراضات توده ای در هیئت تظاهرات انقلابی در خیابانها بامطالبه سرنگونی رژیم اسلامی، در واقع امر مسئله ضرورت سرنگونی حاکمیت از عرصه پلمیکهای سیاسی به حوزه عمل انقلابی مبدل گردیده و سبب تغییر در حوزه مباحثه از امر فوق به چگونگی تحقق آن و آلترناتیوهایگزین شده است. امری که حول آن به مناسبترین وجهی منافع طبقاتی درگیر برآمد نموده و عرصه نوینی را در تحولات انقلابی گشوده است. هرچه بر ابعاداعتراضات و گستردگی و خصلت تعرضی این اعتراضات افزوده میگردد، درگیری درون باندهای حکومتی نیز بر سر چگونگی کنترل اوضاع علیرغم توافق عمومی در سرکوب مبارزات توده ای، روزبروز تشدید گشته که حاصل آن تجربه عملی توده های انقلابی در درک از واقعیت تمامیت جریانات درون حکومتی بوده است. ازبالماسکه "سازندگی" رفسنجانی و تاخیمه شب بازی "اصلاحات" خاتمی و دعوای درون حکومتی بر سرکرسیهای مجلس و وزارتخانه ها دریک جریان تاریخی بانقدتوده انقلابی بر علیه تمامیت حاکمیت مواجه گردید. این تجربه ای صرف نبود، بلکه مجاهدتهای تبلیغی انقلابیون کمونیست و مبارزات طبقه کارگردرسپاهترین دورانهای سرکوب دراین جهت گیری توده ای بی تاثیر نبوده است. بدین لحاظ است که میتوان گفت وقتی که خیابانها به صحنه اعلام مطالبه توده انقلابی برای سرنگونی حاکمیت چهل و جنایت اسلامی مبدل گردید، محورااساسی مباحثه به نبردآلترناتیوها ارتقاء یافت. آلترناتیوهائی که به روشنترین بیان منافع طبقاتی نیروهای درگیر را بیان میدارند. و همچنین بیانگر جریان یافتن نبردی طبقاتی پیرامون چگونگی تحقق مطالبه فوق میباشند. نبرد آلترناتیوها بر بستر عینی شرایط اقتصادی-سیاسی جامعه سرمایه داری شکل گرفته و منبعث از این شرایط تضاد منافع ادوگاههای طبقاتی را در تاکتیکهای سیاسی به عینه نشان میدهد.

تاکتیک سیاسی به لحاظ آن منافی که درخودمستتر میدارد و همچنین به لحاظ ذهنی بازتابی است از آنچه دربسترعینی تحولات اقتصادی-سیاسی تکوین یافته است. تاکتیک سیاسی بیان نظری منافع طبقاتی درعرصه تحولات سیاسی-اجتماعی میباشد. بسترعینی تاکتیک سیاسی شرایط اقتصادی-اجتماعی مشخص و بیان منافع طبقاتی نیروهای درگیردرآن شرایط جهت تسخیر قدرت سیاسی است. بروز علنی و فراگیر آن در شعائر سیاسی درواقع امرمؤید حضور منافع طبقاتی معین در نبردهای سیاسی-اجتماعی است. بدین لحاظ شعائر سیاسی که درواقع بیان تلخیص شده همان منافع درگیردرعرصه مبارزات سیاسی میباشد، بروز و بازتاب عملی یافته و متناسب با تشدیدنبردهای طبقاتی خویش رابازتولیدمینمایند. شعار امری مجرد و نامتعیین با شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم نیست. بنابراین نمیتوان شعائر سیاسی رادرحوزه نظری مجرد مورد بررسی قرار داده یا به تمایلات شخصی این ویا آن رهبرسیاسی منتسب نمود. رهبر سیاسی تا جانی در موقعیت رهبری قرار دارد که مواضعش منافع طبقاتی معینی رانمایندهی کند. بنابراین مبارزه سیاسی و بالطبع شعائرسیاسی وعناصرفعال دراین مبارزات بربسترعینی منافع طبقاتی موجودیت و هستی خویش رامنعکس مینمایند. طرفیت های اجتماعی حول شعائرسیاسی دقیقاً منبعث از همین بسترعینی بوده و بدین لحاظ ماقادریم که با درنظرگرفتن موجودیت تاریخی این شعائرتکه در سطح مبارزات جاری و ساری میباشندبه تبیین مبانی عینی بروزآنان دست بیاییم. امروزه در شرایط نوین مبارزاتی بطورعمده دو اردوگاه معین حول شعارهای مشخصی صف آرایی کرده اند. در یک سوی این نبرد پرچمداران انقلاب و درسوی دیگرهواداران رفراندوم قراردارند و دو راه را در پیش جنبش انقلابی ارائه مینمایند. بدان پردازیم.

سرنگون باد جمهوری اسلامی

روبرو هستیم. پارادوکسی که حاصل مترادف ساختن سرنگونی جمهوری اسلامی با شرایط بنیادین حاکم بر جامعه میباشد. برای برخی کسان که بانیات پاکشان و از جمله نیات پاک وحدت طلبانه به سپر رویدادها نگاه میکنند مسئله غامض و دردآور میگردد. برای آنان جایجائی در نظام سیاسی موجود معنایش برونرفت از شرایط نکبتار کنونی است. حال آنکه مبارزات سیاسی و بالاخص آنجا که سخن بر سر تسخیر قدرت سیاسی است رانمیتوان با نیات تشریح نمود. مثلاً در زمینه مسئله فوق الذکر، اگرچه رفرا ندوم طلبان خارج حکومتی از جایجائی و تغییر سیاسی در حاکمیت سخن میگویند اما خواهان حفظ سیادت و تداوم حاکمیت اقتصادی و سیاسی طبقات حاکمه- سرمایه داران و زمینداران- میباشند. یعنی آنان خواهان حذف جمهوری اسلامی از جایگاه نمایندگی منافع: سرمایه داران و زمینداران و جایگزین ساختن دارودسته بورژوازی دیگری در این مسند هستند. روشن است که مطالبه آنان بزیر کشیدن سیادت سرمایه داران و زمینداران بطور اعم از سربر قدرت نمیشد. رفرا ندوم شعار حفظ سیادت سیستم اقتصادی حاکم و تامین منافع سرمایه داری باتغییراتی سیاسی در شکل حکومتی است. این مقتضای سیستم سرمایه داری حاکم است که نبرد بر سر کسب امتیاز انحصاری در آن به گروهبندیهای اپوزیسیونی درون اردوگاه سرمایه داران شکل میبخشد. یعنی در واقع امر همیشه درکنار مبارزات مردمی- در شرایط بحران اجتماعی گسترده- درون طبقات حاکمه نیز گروهبندیهای از بورژوازی و زمینداران که از این گردونه امتیاز انحصاری به خارج پرتاب گشته اند در هیئت اپوزیسیون جهت کسب امتیاز مقابل رقبا برخاسته و سعی در جلب نارضایتی عمومی از شرایط حاکم در راستای منافع طبقاتی خویش رانموده اند. بالطبع رویکرد این اپوزیسیونهای بورژوا- ارتجاعی به مبارزات توده انقلابی همواره در پرتوشعار عملی "همه با هم" ابراز گردیده است.

آلترناتیوها بر بستر شرایط مشخص اقتصادی-سیاسی تحقق یافته و منبعث از اوضاع و مولفه های ذینفع در شرایط و کارکرد جناح بندیهای درون طبقات حاکمه از سوئی و صفوف کارگران و زحمتکشان از سوی دیگر بیان از منافع کاملاً متضادی در نگرش به چگونگی تحولات سیاسی- اجتماعی را در خود حمل مینمایند. در واقع امر نبرد آلترناتیوها، نبردمیان آن منافع معین طبقاتی است که بر سر چگونگی تحول از شرایط جاری جهت دستیابی به مطالبات خویش در عرصه مبارزات سیاسی به پیش صحنه نبرد انقلابی کشانیده میشوند. شعائر سیاسی نه تنها بر بستر همین منافع باز تولید میشوند بلکه در عرصه نبردهای سیاسی بازتابی از چگونگی مطالبات از سوی طبقات درگیر را در پیش صحنه مبارزات سیاسی به نمایش مینهند. طرفیت از شعار رفرا ندوم به مثابه راه حل چگونگی تفوق بر اوضاع جاری و طرفیت از شعار انقلاب، هردو بیان نظرگاههایی است که بر بستر عینی جامعه شکل گرفته و مطالبات اساسی نیروهای درگیر را بیان میدارند.

شعار رفرا ندوم در پی تحقق کدام اهداف میباشد؟ و بیانگر کدام منافع معین طبقاتی است؟ پاسخ به سوالاتی از این دست میتواند ما را حدوداً بسوی دریافت دقیقتری از سریر رویدادهای جاری هدایت نماید. با نگاهی عمومی به تمامی طیف رفرا ندوم طلبان "خارج حکومتی" میتوان بدین نکته اذعان داشت که مسئله جایجائی در حاکمیت سیاسی در شعار فوق امری ظاهراً مستتر است. رفرا ندوم طلبان خارج حکومتی اعلام داشته اند که تمایلی به حفظ نظام سیاسی که در هیئت جمهوری اسلامی بیان گردیده است راندارند، بلکه قصد دارند با اتکا به آراء عمومی تحت نظارت سازمان ملل!! یا مجامع ذیربط بین المللی "تغییر" در نظام سیاسی را تحقق بخشند. تغییری که از نوع سلطنتی، جمهوری، جمهوری دمکراتیک اسلامی و..... رادربر میگیرد. در اینجا بزعم بسیار کسان ما با پارادوکسی سرگیجه آور

مرگ بر ارتجاع و امپریالیسم!

خط مشی تاکتیکی "همه با هم" در واقع امر مناسبترین تاکتیک جهت جلوگیری از رادیکالیسم جنبش انقلابی و انقیاد آن تحت منافع ومصالح سرمایه داران و زمینداران است. در کلامی کوتاه میتوان گفت که رفراوندوم، شعار بخشهایی از اپوزیسیونهای بورژوائی است که خواهان حفظ سیادت سرمایه داران و زمینداران و همچنین بازسازی سیستم اقتصادی سرمایه داری در راستای تامین منافع سرمایه داری جهانی میباشند. آنان همچنین خواهان حفظ وابستگی مالی-دیپلماتیک ارتجاع بورژوازی به بارگاه امپریالیسم هستند. امری که از همین امروز در تقاضای سیاست تشدید "فشار خارجی" و تایید لشکرکشیهای بورژوازی امپریالیستی به کشورهای گوناگون به وضوح قابل تشخیص میباشد. نمونه تغییر در حاکمیت سیاسی و در همان حال حفظ سیادت طبقات حاکمه و تداوم وابستگی مالی-دیپلماتیک به امپریالیسم نه امری ذهنی بلکه تجربه تاریخی خونبار ماست.

رفراوندوم طلبان به باز تولید همان طرحی میپردازند که حاصلش تسخیر قدرت سیاسی از سوی بخشی از ارتجاع بورژوازی در جریان جنبش سال پنجاه و هفت بود. طرحی که امپریالیستها جهت حفظ منافع سرشار خویش که در گرو حفظ سیادت حاکمیت سرمایه داران و زمینداران بود و همچنین در ارتباط با ممانعت از رادیکالیسم جنبش انقلابی که سرنگونی این طبقات را هدف گرفته بود، در "گوادلوپ" به تصویب رساندند. و بر اساس آن سیاست خود در ارتباط با مدافعه از اپوزیسیون بی خطر-به این صفت توجه کنید منظورشان بیخطر برای منافع سرمایه داری جهانی بود- که در هیئت ائتلاف خمینی-بازرگان معنا میافت را اعلام کردند و پس از آن از همین اپوزیسیون ارتجاعی جهت مقابله با رادیکالیسم جنبش انقلابی حداکثر استفاده را نمودند. اکنون و پس از آن تجربه خونبار مجدداً بالطبع درگیرهای درون گروهبندهای وابسته به طبقات حاکمه رفراوندوم طلبان به باز تولید مبارزه از نوع گوادلوپی آن روی آورده اند. علیرغم آنکه جایجائی در شکل حکومت سلطنتی! به سلطنت ولایت فقیه! در تجربه ای خونبار به مردم آموخت که این جایجائی به هیچوجه

بیانی از مطالبات اساسی آنان نبوده و در خدمت حفظ سیادت طبقات حاکمه بوده است، رفراوندوم طلبان تلاش دارند که سیاست "گوادلوپی" خود را خلاف این تجربه مردمی نشان دهند. اما تمامی شواهد گواهی است بر آنکه آنان خواهان تجدید سازمان سیاسی و بازسازی سیستم اقتصادی جهت تامین منافع بورژوازی امپریالیستی و طبقات حاکمه میباشند. رفراوندوم خط مشی جناح های اپوزیسیونی طبقات حاکمه برای برزخرف از بحرانی است که سرپای حاکمیت سرمایه داران رافرا گرفته است.

در زمینه چگونگی تحقق سیاست تاکتیکی خود رفراوندوم طلبان صریحاً طرفیت خود را از تمسک به بورژوازی امپریالیستی جهت محاصره اقتصادی و ایضاً حمله نظامی اعلام داشته و میدارند. رویکرد به پارلمانها و دولتها و تقاضای "شدت عمل خواستن" از آنها و تمنای عراقی دیگر! دقیقاً در همین چهارچوب عملی معنا و مفهوم میابد. سیاست تبلیغی تمرکز بر روی مقولاتی نظیر تروریسم، سلاحهای کشتار جمعی و نظایر اینها برای هموار ساختن توجیهات سیاسی جهت حمله نظامی امپریالیستی تمامی تلاش آنان را در تقاضای "دموکراسی" در معیت ارتشهای امپریالیستی به آشکارا به نمایش مینهد. از اعلامیه دعوت بورژوازی امپریالیستی به حمله نظامی که از سوی مدعیان جمهوری منتشر گردید، تا تقاضای روزمره سلطنت طلبان و "تبلیغات" مجاهدین خلق" و..... در همین چهارچوب معنا و مفهوم میابد. نقطه مبداء رفراوندوم طلبان در پیشبرد سیاست تاکتیکی اشان اتکا بر سیاستهای بورژوازی امپریالیستی در منطقه و تشدید تبلیغات حول میانی تبلیغی-سیاسی امپریالیستها تا حمله نظامی را شامل میشود. آنان اعتراضات و تحرکات انقلابی توده ها را در واقع جهت تبدیل این اعتراضات به ذخیره زد و بندهایشان با پارلمانها و دولتهای امپریالیستی مورد ملاحظه قرار میدهند و بس! رفراوندوم سیاستی جهت خفه کردن انقلاب آتی و حفظ سیستم سرمایه داری حاکم و تداوم وابستگی مالی-دیپلماتیک آن به بارگاه امپریالیسم است.

زنده باد سوسیالیسم!

شعار رفراندوم در واقعیت امر تقاضای برپائی "گوادلوپی" دیگر جهت مقابله با رادیکالیسم جنبش انقلابی، انحراف انقلاب آتی از مطالبات اساسی اش و انقیاد آن تحت منافع ومصالح سرمایه داران و زمینداران و پیشبرد منافع بورژوازی امپریالیستی در منطقه است. این شعار فقط و فقط درخواست یک گوادلوپ دیگر و تکرار تجربه ای خونبارتر از گذشته را بیان میدارد. تحکیم سیادت طبقات حاکمه و نجات سیستم سرمایه داری از بحران اقتصادی و سیاسی و تداوم وابستگی مالی-دیپلماتیک به بارگاه بورژوازی امپریالیستی مانیفست اپوزیسیونهای بورژوا-ارتجاعی است که خواهان جابجائی در قدرت سیاسی و تصرف حاکمیت سیاسی و برخورداری از حق امتیاز انحصاری در گره‌بندیهای درونی طبقات حاکمه رادنبال مینمایند. نقطه مبدا و اتکا آنها در پیشبرد اهدافشان نیز توسل به بورژوازی امپریالیستی و کسب حق مشروعیت نمایندگی سرمایه داران و زمینداران و تأمین منافع امپریالیستها، میباشد. همچنین شعار فوق بیان منافع اپوزیسیونهای وابسته به طبقات حاکمه است که در تداوم حکومت جمهوری اسلامی رادیکالیزه گشتن مبارزات جاری بر علیه تمامی سیستم اقتصادی-سیاسی حاکم را امکانپذیر دانسته بنابراین برای جلوگیری از گسترش مبارزات توده ای تحت شعائر انقلابی، خواهان یک راه حل در چهارچوب سیستم موجود بوده که البته یک جابجائی در حاکمیت سیاسی رادنبال داشته باشد.

در مقابل شعار فوق، شعار انقلاب در جهتی کاملاً متمایز در پی دگرگونی اساسی در سیستم موجود در عرصه سیاسی و اقتصادی است. به زیرکشیدن طبقات حاکمه از سیادت اقتصادی و سیاسی و نابودی ماشین دولتی که حیاتش در گرو سیستم بورکراتیک-نظامی سرمایه داری امکانپذیر است، امری است که در شعار انقلاب مستتر میباشد. این شعار بیان منافع تاریخی کارگران و زحمتکشان در دگرگونی انقلابی در اوضاع جاری است. زیرا کارگران و

زحمتکشان در تحکیم سیادت طبقات حاکمه و حفظ سیستم سرمایه داری و تداوم وابستگی مالی-دیپلماتیک نه تنها از منافع برخوردار نیستند بلکه منافع طبقاتی صفوف انقلاب کاملاً در تضاد با شرایط حاکم چه بلحاظ اقتصادی و چه از نظر سیاسی-اجتماعی قرار دارد. و در پرتو همین تضاد منافع است که در جریان جنبش جاری دو اردوگاه کاملاً متضاد نبردی را جهت دستیابی به مطالبات خویش آغاز کرده اند. اگر برای رفراندوم طلبان یک جابجائی سیاسی در حاکمیت با حفظ تمامیت شرایط اقتصادی-سیاسی جاری بیان آمالشان است، کارگران و زحمتکشان خواهان سرنگونی قطعی ارتجاع اسلامی به معنای پایان بخشیدن به سیادت طبقات حاکمه و نابودی ماشین دولتی بورژوازی هستند. وجود چنین تضاد منافی که بر مبارزه جهت سرنگونی ارتجاع حاکم پرتو افکنده است بریستر عینی شکل گرفته و بروز یافته و بارشد و تشدید مبارزه طبقاتی بیش از گذشته در پیش صحنه مبارزه طبقاتی-سیاسی قرار خواهد گرفت. منافع صفوف انقلاب یعنی کارگران و زحمتکشان تماماً معطوف به یک دگرگونی همه جانبه و قطعی در اوضاع جاری است. بر خلاف رفراندوم طلبان نقطه اتکا و مبدا حرکت در شعار انقلاب عمل مستقیم انقلابی کارگران و زحمتکشان جهت نابودی ماشین دولتی بورژوازی و برپائی شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشان است. شوراهائی که قانونگذار و مجری قانونی خواهند بود که متضاد با قوانین سرمایه داری، بر اساس منافع و مصالح صفوف انقلاب یعنی اکثریت جامعه تهیه و تنظیم شده باشند. به بیانی دیگر میتوان گفت که نقطه مبدا جهت تحقق مطالبات انقلابی اتکا بر قهر انقلابی و مسلحانه کارگران و زحمتکشان است که شوراهای ارگان اعمال اراده همین قهر انقلابی خواهند بود. بدین لحاظ خط مشی تاکتیکی در شعار انقلاب در تضاد اساسی با متوسلان به بارگاه امپریالیسم قرار دارد.

پیش بسوی تشکیل حزب کمونیست انقلابی!

این شعار همچنین در زمینه اقتصادی حاوی سازماندهی سیستم اقتصادی جهت پیشرفت و دستیابی به سوسیالیسم و نابودی تمامی بقایای قرون وسطائی که تحت سلطه نظام سرمایه داری حفظ گردیده اند، میباشد. پس نه فقط در امر منافع و مطالبات مستتر در شعارها بلکه حتی در مورد چگونگی تحقق شعارهای فوق نیز در اپوزیسیون تضادی واقعی وجود دارد که عملاً اپوزیسیون را به دو اردوگاه متمایز و متضاد طبقاتی تقسیم نموده است. در جریان مبارزه برای سرنگونی ارتجاع مذهبی حاکم، نبردی اساسی در جریان است که به هیچوجه به علت نیات این یا آن عنصری سازمان سیاسی شکل نگرفته بلکه دقیقاً به تشدید مبارزه طبقاتی وحدت گیری تضادهای در جریان مبارزات سیاسی و بر اساس شرایط عینی جامعه بروز یافته است. شرایطی که بستر نبردهای سیاسی در جریان جنبش و تعمیق این مبارزات را در تداوم جنبش انقلابی پدیدار ساخته است، امری تاریخی و منبعت از شرایط تسلط سرمایه داری در ایران است. در تاریخ اخیر همواره این دو جریان اپوزیسیونی که یکی در تعلق خاطر و وابستگی به طبقات حاکمه در پی کسب حق امتیاز انحصاری قدرت دولتی بوده است و دیگری جهت نابودی سیستم اقتصادی و سیاسی حاکم مبارزه نموده است، در بستر جنبشهای سیاسی-اجتماعی حضور داشته اند. بررسی جنبش انقلابی در سال پنجاه و هفت جدای از مولفه های فوق نمیشد اگرچه در شرایط کنونی متناسب با رشد مبارزه طبقاتی این صف کشیها بیش از هر زمان دیگری برآمد نموده است. و دقیقاً به همین علت و همچنین تجارب خونباری که کارگران و زحمتکشان و صفوف کمونیسم انقلابی کسب کرده اند مبدل ساختن مبارزات انقلابی به نیروی ذخیره جریانات بورژوا- ارتجاعی به مثابه آرزوی رویای خوشی برای اردوگاه اپوزیسیونی بورژوازی مبدل شده است. اما بدون تردید آنان با تمهیدات گوناگونی برای پیشبرد سیاست عملی "همه با هم" مبارزه خواهند نمود تا بلکه بار دیگر در زد و بند با بورژوازی

امپریالیستی به جنبش انقلابی تسلط یافته و برآمد انرژی انقلابی توده ها را به ابزاری جهت سازماندهی مجدد صفوف طبقات حاکمه و غلبه بر بحران اقتصادی-سیاسی موجود مبدل نمایند. در این زمینه همچون همیشه اپورتونیستها مددکار و یاریگر بورژوازی و امپریالیسم در پیشبرد تمهیدات ضد انقلابیشان میباشند.

یکی از گویا ترین نمونه های اتحاد اپوزیسیونی اپورتونیسم و دارودسته های ارتجاعی، آکسیونهای متحد حزب "حسینیه حکمت" و دارودسته های ارتجاعی سلطنتی است. اگر آنان روزی به تایید لشکرکشی امپریالیستی به افغانستان پرداختند، روز دیگر حزب متحدشان در عراق دوش بدوش قوای اشغالگر به جشن و سرور "دمکراسی" پرداخت تا در حقیقت در جشن تجدید تقسیم مناطق نفوذ امپریالیسم طرفیت خود را نشان داده باشند، دور از انتظار نخواهد بود که روزی دیگر نیز در اتحاد با اپوزیسیونهای ارتجاعی در لشکرکشیهای امپریالیستی پیشبرد اهدافشان را جستجو کنند. به همانگونه که اپورتونیسم انحلال طلبانه ج.ک.ک با برافراشتن پرچم "همه با هم!" دوش بدوش سلطنت طلبان! به گمراه ساختن توده انقلابی اقدام نمود، بروز چنین بلوک بندیهای ضدانقلابی در آینده نیز دور از ذهن نمی باشد. کما اینکه در اتحاد با سلطنت طلبان تمامی هیاهوهای اولترا چپ را به کناری نهادند و به شعار مورد توافق "آزادی و برابری" بسنده کردند. شعاری که هیچ بورژوازی عوام فریبی را نمیآزارد چرا که هیچگونه ضدیت آشکاری با سیادت طبقات حاکمه را بیان نمیدارد. همواره اپورتونیستها نوکران و مزدوران بورژوازی در صفوف طبقه کارگر بوده اند و عملکرد اپورتونیسم انحلال طلبانه دارودسته "حسینیه حکمت" نیز جدای از مقوله فوق نمیشد. نبرد بر علیه این مزدوران بخشی اساسی در نبرد پرولتاریای کمونیست جهت حفظ صفوف انقلاب از سمومات ایدئولوژی بورژوازی و ممانعت از هرز رفتن مبارزات طبقه کارگر در یک جنبش عمومی است.

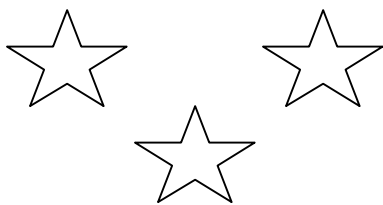
بدون مبارزه بر علیه اپورتونیسم مبارزه بر علیه سرمایه داری امکان پذیر نیست!

مستقیم انقلابی جنبش توده هاست. در این زمینه کمونیستهای انقلابی وظیفه ای سترگ بعهده دارند. وظیفه ای که افشا ساختن تمهیدات اپوزیسیونهای بورژوا-امپریالیستی حول شعار فراندم و یا تغییر آن به هر شعار عوامفریبانه دیگری که در خدمت تحکیم سیادت طبقات حاکمه باشد، نبرد همه جانبه بر علیه اپورتونیسم و افشا ساختن اتحاد اپورتونیستها و دارودسته های بورژوائی که بر علیه جنبش انقلابی صورت میگیرد، بخشی از آنرا تشکیل میدهد.

هرچه صفوف کمونیسم انقلابی همه جانبه تر به افشای آنان پردازد امکان وسیعتری جهت اشاعه مبانی نظری پرولتاریای انقلابی در صفوف جنبش انقلابی فراهم میگردد. این راهی است که ما را بسوی عملی ساختن مطالبه حاکمیت شوراهای مسلح به شعار روز مبارزات انقلابی رهنمون میگرداند. بدون تئوری انقلابی سخنی پیرامون جنبش انقلابی نمیتواند در میان باشد و در عرصه نبرد آلترناتیوها تئوری انقلابی در شعار سیاسی متبلور میگردد. مبدل ساختن شعائر سیاسی جنبش کمونیسم انقلابی به پرچم مبارزات توده ای وظیفه عاجلی است که در مقابل ما قرار دارد. این وظیفه ای تاریخی است که بایستی با تمام توان به انجام آن مبادرت ورزیم و سنگر به سنگر تا بزیر کشیدن ارتجاع بورژوازی آنرا دنبال کنیم.

بدون نبردی همه جانبه بر علیه این دارودسته مزدور، نبرد بر علیه اردوگاه بورژوازی-امپریالیستی امکان پذیر نیست. شرط حفظ و تحکیم صفوف انقلاب در مقابل تهاجمات ایدئولوژی بورژوازی افشا کردن اپورتونیستها در صفوف جنبش کارگری-انقلابی است.

امروزه پس از تبدیل شعار سرنگونی به شعار مبارزات خیابانی توده انقلابی، نبرد سیاسی از مباحثه پیرامون ضرورت سرنگونی ارتجاع حاکم به حوزه چگونگی تحقق این امر و مسئله آلترناتیو جایگزین ارتقاء یافته است. در این زمینه آلترناتیوهای مستتر در شعارهای فراندوم و انقلاب به مثابه دو محور اساسی نبرد جاری، مواضع دوجریان تاریخی عملاً موجود در صفوف اپوزیسیون را بیان میدارند. این مواضع بارها و بارها بریستر شرایط نوین خود را باز تولید نموده اند اما در اوضاع کنونی بر بستر تشدید مبارزه طبقاتی از هر زمان دیگری صریحتر درپیش صحنه مبارزات سیاسی برآمد نموده اند. و تا زمانیکه پرچمداران انقلاب به چنان قدرت واقعی دست پیدا نکنند که جامعه را از نقطه پوسیده کنونی بسوی نبرد قطعی جهت بزیر کشیدن طبقات حاکمه و برقراری حاکمیت شوراهای مسلح کارگران و زحمتکشانشان هدایت نمایند، این مباحث و نبردهای متعاقب آن پابرجا خواهند بود. همه چیز در گرو مجاهدت صفوف کمونیسم انقلابی جهت تبدیل مبانی تئوریک خویش به شعائر عمل



رفقا!

رزمندگان نیازمند یاریهای

شماست!

آدرس تماس:

razmandehi@yahoo.com

یک درخواست انقلاب: حق ملل در تعیین سرنوشت خویش تا برخورداری از حق جدائی است!

